

فراز و نشیب‌های جهان

لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید: ۲۳)

حضور انسان در این جهان و در این نشئه، همواره با فراز و نشیب‌هاست؛ با درد و شادی، با غم و غرور و با هر چیزی که در این جهان هست. پیوسته به موانع برخورد می‌کند و از آن‌ها رد می‌شود، گرفتار می‌شود و آزاد می‌شود، مشکلات پیدا می‌شود و مشکلات برایش حل می‌شود.

همه‌ی این وضعیت‌هایی که انسان در آن گرفتار شده، ناشی از خود اوست و ناشی از زندانی است که خودش ساخته است. حضور انسان در این جهان برای این است که بتواند از این زندان‌هایش خلاص شود. انسان لازم است متوجه باشد که نه آن عاملی که خود گمان می‌کند عامل و سبب خوشحالی، فرح و سرور اوست، چندان درست است و نه آن عاملی که آن را سبب غم و اندوه خود می‌داند.

همه‌ی این‌ها در یک جهان فراتر و بزرگ‌تر و کامل‌تر و در یک نگاه بزرگ‌تر و عظیم‌تر و بالاتر، محو می‌شوند.

در مورد انسان، در همین شرایطی که قرار دارد و در همان چیزهایی که می‌بیند، این‌ها را برای خودش تمام‌شده تلقی می‌کند؛ اما این تمام‌شدن، ناشی از توهم و گرفتاری اوست. حقیقت، فراتر از این‌هاست و انسان زمانی می‌تواند به آن حقیقت توجه کند که ظرف وجودی‌اش فراتر برود.

این توسعه‌ی ظرف وجودی انسان زمانی رخ می‌دهد که از این گرفتاری‌ها نجات پیدا بکند؛ با فراز و نشیب‌ها، با عواملی که برای او فراهم می‌شود، این عوامل او را در زندان خودش نگه ندارد. هرچه رهاتر بشود، این ظرف وجودی بیشتر می‌شود، این ظرف وسیع‌تر می‌شود و وجود انسان به حقیقت خودش نزدیک‌تر می‌شود.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلٍ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (حدید: ۲۲)

تمام این اموری که در این جهان، به نگاه انسان مصیبت یا معکوس آن است، در یک جهانی فراتر و بالاتر و کامل‌تر، در آن علم الهی و در آن حقیقت وجود، محو است. این برای ماست که این‌طوری نگاه می‌کنیم.

...إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (حدید: ۲۲)

اما آن جهان بالاتر، جهانی که به خداوند نزدیک‌تر است و ورای این نشئه است، همه‌ی این‌ها حقیقت‌های کوچکی هستند؛ بخش کوچکی از عوامل، بخش کوچکی از آن چیزی که ما می‌خواهیم، از آمال و آرزوها.

همه‌ی رؤیاهای ما مانند خوابی است که در این جهان گرفتارش هستیم. ما وقتی که می‌میریم، از این خواب بیدار می‌شویم؛ **اما کسی که ظرفش توسعه پیدا کند**، در همین جهان از این خواب آزاد می‌شود، از این خواب بیدار می‌شود و امور عادی برایش تغییری ایجاد نمی‌کند، به دلیل اینکه نگاهش فراتر است. نگاه فراتر، وقتی که نگاه می‌کند، از خودش تعجب می‌کند که: «من بودم که به خاطر این امور کوچک، همه‌چیز را گرفتار کرده بودم؟ من بودم که در این زندان بودم؟»

و پیوسته از زندانی به زندان بزرگ‌تر می‌رود تا زمانی که به عالم توحید برسد که از این زندان رها می‌شود، در حالی که در همین نشئه است. و هرچه زندان‌ها توسعه پیدا بکنند، از امور کوچک رها می‌شود. بخشی از این رهایی برای همه رخ می‌دهد تا ببینند و درک کنند تفاوتی را که ما الان بین خودمان با زمان بچگی خودمان و با بچه‌هایی که جلوی ما هستند می‌بینیم. نگاه می‌کنیم که امور کوچکی از ناراحتی و شادی، وجود آن‌ها را تماماً پر می‌کند و ما از این بچگی تعجب می‌کنیم و می‌گوییم: «این بچه است.»

برای خود ما هم همین صدق می‌کند. جهان فراتر از این است و فراتر از همه‌ی جهان است و همه‌ی آن امور، در آن جهان بالاتر و در کتاب الهی مستور است.

آن کتاب الهی، یک کتاب نیست، یک نوشته نیست؛ یک جهان عظیم است، جهانی که گرفتار این امور نیست. و این برای خداوند طبیعی و عادی و یسیر و راحت است، به خاطر اینکه این ما هستیم که گرفتار هستیم. اما موجوداتی که ورای این عالم هستند، به ما می‌خندند و گاهی تأسف می‌خورند. که در این تأسف، در قرآن در جاهای مختلفی با عبارت‌های گوناگونی آورده شده:

...يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ... (یس: ۳۰)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ... (شعرا: ۵)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ نَّبِيٍّ... (زخرف: ۷)

این حسرتی که آن عالم والا بر ما انسان‌هایی می‌خورد که پیوسته ذکر و پیام و پیامبر و همه‌ی راهنمایی‌هایی که برای ما هست، برای ما می‌آید؛ اما ما در حال لهو و لعب هستیم.

لهو و لعبی که بازی است؛ درست همان‌طوری که برای بچه‌ها بازی است. با این تفاوت که بازی برای بچه، رشد و تفکر است؛ بازی، تفکر بچه است؛ اما برای ما، غیر از اتلاف عمر، هیچ نیست.

گرفتاری‌هایی که داریم؛ حب و بغض‌ها، انواع تمایلات و این بالا و پایین‌هایی که همه‌ی وجود ما را به خودش می‌گیرد.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ (حدید: ۲۰)

همه‌ی این زندگی که ما داریم، لعب و لهو است؛ بازی است و سرگرمی و زینت؛ همه، آرایش‌های بی‌حساب و کتاب. نه آن آرایشی که «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ» است؛ آن آرایشی که زندگی را سامان می‌دهد و انسان را به جلو می‌برد و آماده می‌کند. آن آرایش، غیر این آرایش است؛ این آرایش به سبب تفاخر و تکاثر فی الاموال و الاولاد است.

این میل انسان به داشتن، که همه داشتن‌های مجازی و تخیلی و توهمی است؛ غیر از آن رزق واقعی انسان که انسان موظف است برایش تلاش کند و حرکت کند. تلاش برای رزق خودش و عیالش و کسانی که باید به آن‌ها نفقه بدهد و مردم و عباد الهی. این عبادت است و غیر از تکاثر فی الاموال و الاولاد است.

... كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا... (حدید: ۲۰)

درست مثل این تخیلی که انسان از یک رویش سریع زودگذر، چیزی برایش حاصل بشود و فکر کند که چه چیزی به دست آورده، اما به زودی همه چیز را از دست می‌دهد.

... وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ... (حدید: ۲۰)

و وقتی هم که پرده‌های این جهان برداشته می‌شود و باطن این جهان روشن می‌شود، غیر از عذاب و ناراحتی و غیر از زندان عذاب‌آوری که انسان برای خودش درست کرده، هیچ نیست.

و در کنار همه‌ی این‌ها، «وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ» است و همه‌ی این‌ها برای این است که انسان به سمت این مغفرت الهی برود.

... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ (حدید: ۲۰)

آن چیزی که در این زندان کوچک، در دیدِ کوچکِ انسان، همه‌ی زندگی، همه‌ی پیشرفت و رشد، دنیا، آخرت، معنویت، مادیت و همه‌ی این‌هاست، غیر از یک فریب هیچ نیست؛ غیر از یک توهم هیچ نیست. اما آن چیزی که حقیقت دارد:

سَابِقُوا اِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ... (حدید: ۲۱)

این مغفرت و جنت و بهشت حقیقی، و بهشت انسانی که به اندازه‌ی وسعت آسمان و زمین و با وسعت روحی انسان حاصل می‌شود؛ انسانی که این روحش را بزرگ بکند و از این زندان‌ها بگذرد.

زندان‌ها هی پیوسته بزرگ می‌شوند و بزرگ‌تر می‌شوند و همان‌قدر که زندانش بزرگ‌تر می‌شود، جَنَّتَش بزرگ‌تر می‌شود و عذاب و گرفتاری‌اش کمتر؛ چه در این جهان و چه در آنجا. در این جهان، اثرش این است که حوادث عالم برایش اهمیتی ندارد. حقیقت معنویت است؛ نه اینکه من ذکر بگویم، نه اینکه فقط زیارت بروم، نماز بخوانم. این‌ها آثار روحی حقیقت مغفرت و حقیقت سیر انسانی است. انسانی که همین‌طور بزرگ‌تر می‌شود، از این زندان به آن زندان نقل مکان می‌کند و به جایی می‌رسد که عرضِ ظرفیت و ظرف وجودی‌اش مانند آسمان و زمین می‌شود؛ آسمان و زمین تغییر می‌کنند، اما این تغییر نمی‌کند، تکان نمی‌خورد و همان‌قدر جنت و مغفرتش وسیع است.

أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
(حدید: ۲۱)

فضل خداوند فراوان است. این ما هستیم که باید به سمت آن برویم. خداوند به هر کسی که بخواهد می‌دهد و در واقع به همه عطا می‌کند؛ اما این ما هستیم که گرفتاریم و راه رهایی، حرکت و شتاب است. بشتابید، بدوید، حرکت کنید، نایستید و توقف نکنید.

پیوسته این «آمد» را اضافه نکنید: ... فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ... (حدید: ۱۶)

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ... (حدید: ۱۶)

زمان آن نرسیده که ما هم یک حرکتی بکنیم؟ حرکت، به معنای آن است که بشتابیم.

...وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (حدید: ۱۶)

دیگران هم این‌طور نبوده که نخواهند؛ اکثریت بشریت می‌خواسته و دنبال حرکت بوده، اما «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ»؛ آن‌قدر امروز و فردا کرده‌اند که امروز این را انجام بدهم، فردا آن را، این کار را انجام

بدهم، فکرم را درست کنم، برنامه‌ام آماده شود... آن قدر این امروز و فردا کردن طول کشیده که دیگر قلب آمادگی پذیرش را از دست داده است؛ «فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»

«وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»؛ خیلی از این افراد هم به دلیل فسق و نافرمانی و فجور و کارهای غلط، از این مسیر خارج شدند؛ اما نه همه‌ی آنها. و راهش این است: با شتاب، با قدرت، حرکت کردن؛ به سمت حرکت رفتن.